

متن پرسش

بسم رب المهدی سلام. من دختری هستم، دانش آموز پیش دانشگاهی. رشته تجربی. یک سالیست که گرفتار مشکلی شدم و به دکتر روانشناس هم مراجعه کردم و دکتر هم گفت که باید دارو مصرف کنم اما من صلاح دونستم اول با شما مشورت کنم و نظر شما رو هم بدونم. من خیلی آدمه حساسی هستم یا شاید هم به قوله دکتر وسواس فکری دارم. مثلا وقتی کسی یه رفتاری میکنه من خیلی حرفو رفتارش رو تو ذهنم مرور میکنم و همش ذهنم مشغول میشه و دیگه به زندگیم نمیرسم. البته خیلی تونستم پیشگیری کنم اما بطور کامل درمان نشده. مثلا خیلی میترسم آدما از دستم ناراحت بشن، یا باهم بد اخلاقی کنن یا قطع رابطه. همینجور یه حرفو تو ذهنم مرور میکنم. رو حرفا و کارایه آدما حساسم. بدبین نیستم ولی.... نمیدونم، نمیتونم توضیح بدم. یعنی الان چون تو همچین موقعیتی نیستم نمیتونم توضیحش بدم. دکتر بهم گفت: چون تو زمانه کنکورم و رفتارم نشون میده که خیلی اضطراب دارم همیشه درمانش کنیم چون سیستم عصبیم متعادل نیست، بنابراین بهم گفت: باید دارو مصرف کنم تا سیستم عصبیم متعادل شه و اضطرابم بیاد پایین تا بشه وسواس فکری رو درمان کرد. خیلی تاکید کرد که داروها هیچ ضرری ندارن ولی برادرم گفت اول با شما مشورت کنم. الان نسبت به اون موقعه که رفتم پیشه دکتر (یک ماه پیش) خیلی اضطرابم بیشتر شده، چند وقتی که شبها که میخوابم همش از خواب میپریم و تپش قلب شدید دارم و وقتی از خواب میپریم یه دلشوره ای تو دلمه و دوباره یه عالمه طول میکشه تا خوابم بیره. این وسواس فکری و اضطراب مشکلی بود که میخواستم نظرتون رو بدونم که آیا دارو مصرف کنم؟ شما چه پیشنهادی دارید؟ مشکله بعدی اینکه من تو مدرسه شاهد نجف آباد درس میخونم و خودم نجف آبادی نیستم، و شدیداً ولایتی هستم و رهبرمون رو دوست دارم، اما تو مدرسمون و تو کلاسمون بچه ها همه مخالفه رهبری هستن و بعضاً توهین و مسخره میکنن، میخواستم ازتون بپرسم بینم تکلیفه من چیه؟ باید سکوت کنم؟ در حالیکه یه عالمه تو دلم حرص میخورم و دوست دارم باهاشون دعوا کنم. ولی این بچه ها از اون دسته آدم هایی نیستن که با حرف متقاعد بشن، یعنی یه جورایی اگر بخوام باهاشون حرف بزنم اصلاً قبول نمیکنن و مسخره میکنن و جوابه خاصی ندارن که بدن. و تو کلاسه ۲۵ نفره شاید ۵ نفر ولایتی باشن که اونا هم هیچی نمیگن. ولی من اگر بدونم باید جوابشونو بدم از هیچی نمیترسم، حتی اگر از مدرسه اخراج کنند. مشکله من اینه که نمیدونم باید چکار کنم!!! بحثه بعدی راجع به درس خوندنمه، من داداشم لیسانس داره و الان رفته حوزه. البته وقتی همسن من بود یعنی قبل از کنکورش میخواست بره حوزه که خانوادمون باهاش شدیداً مخالف بودن و اون هم بالاچاره رفت دانشگاه. اما بعد از ۴ سال رفته

حوزه و الان پایه یک هست و خدارو شکر خیلی راضیه. من تو فکر دانشگاه بودم و چون بابام خیلی دوست داشت داروسازی قبول بشم ، تصمیممو گرفته بودم که بخونم واسه داروسازی.تا اینکه پارسال آجیم جامعه الزهرا رو بهم معرفی کرد و اصلا فکرشو نمیکرد که من جذبش بشم اما من خیلی خوشم اومد و ۲-۳ ماهی حسابی در مورد جامعه الزهرا تحقیق کردم تا اینکه به این نتیجه رسیدم که انشاالله حتما ثبت نام کنم.خانوادم به اندازه ای که برایه داداشم مخالف بودن مخالفم نیستن ولی از حرفاشون معلومه که خیلی دوست دارن من برم دانشگاه.من جزوه ی شما رو هم که در مورد عالم طلبگی بود خوندم ، بی اندازه تشنه ی اینم که برم جامعه الزهرا یا حوزه یا جایی که بتونم درسی بخونم که بتونه منو به خدا نزدیک کنه.اما داداش بزرگم بهم میگه میخوای از کنکور فرار کنی و از کنکور میترسی و از این حرفا.من شاید الان یکم از کنکور بترسم و دلهره داشته باشم اما بخدا اونموقعه که تصمیم به جامعه الزهرا رفتن گرفتم اصلا از کنکور نمیترسیدم ، دقیقا یادمه ، خیلی هم خوشبین بودم که حتما دانشگاه قبولم.اون موقع دو تا هدف داشتم ، یکی اینکه پدر و مادرم رو خوشحال کنم و یکی هم اینکه بتونم به مردم و به جامعه خدمت کنم.اما من خودمو خوب میشناسم و میدونم احتمال ۵۰ درصد اگر برم دانشگاه لطمه میخورم ، با خودم گفتم اگر با هدفه خدمت و خوشحال کردن پدر و مادر برم دانشگاه اما خدا رو از دست بدم یا به هر طریقی اهدافم یادم برن یا بشم یه شخصی از نظر علم بالا اما از نظر معنوی پایین چه سودی داره؟اگر پولدار بشم و همه چیز توی زندگیم داشته باشم اما خدا رو نداشته باشم چه سود؟تا من خودمو اصلاح نکنم و تهذیب نفس نکنم چطور میخوام مفید باشم؟یه عالمه از این فکرها به علاوه ی اینکه هدف از این زندگی رسیدن به خداست و در حوزه بستر برای این امر فراهم تره ف خیلی ها هم با دانشگاه به خدا رسیدن اما خطرات دانشگاه بیشتره و من در خودم این قدر تو نمیبینم که همچین ریسکی کنم.ولی من هیچ پشتیبانی ندارم جز خدا.امروز واسه کنکور ثبت نام کردم و دانشگاه امام صادق ، بقیه الله و دانشگاه علوم و معارف رو هم ثبت نام کردم و حتما انشاالله دفترچه ی جامعه الزهرا رو هم میگیرم.ولی نمیدونم باید چکار کنم؟نمیدونم خوشحال کردن پدر و مادرم ارجعیت داره یا رفتن به حوزه و رسیدن به خدا.داداشم میگه هر کدوم که به صلاح باشه پیش میاد .فکرشو نکن اما من خیلی ذهنم مشغوله و تو درس خوندن هم یکمی سست شدم.من نمیگم همه ی آدمایی که تو حوزه هستن خوبن و همه ی آدمایی که دانشگاه هستن بدن اما دانشگاه همه جور آدمی با همه عقاید و اخلاقی میان.وقتی من هنوز عقاید محکم نیست ممکنه..... نمیدونم چکار کنم و این برام شده یه مشکله بزرگ.از یه طرف دله پدر و مادرم و از یه طرف... میترسم برم حوزه بعد هر کی از مامانم بپرسه دخترت کجا درس میخونه ، واسه مامانم خجالت باشه که بگه رفته حوزه.واسه خودم اصلا مهم نیست بقیه چی فکر میکنن ، من فقط خدا رو میخوام.اما من تمامه تلاشمو رو میکردم که باعث افتخار و سربلندی پدر و مادرم باشم اما اگر برم حوزه شاید نتونم خیلی خوشحالشون کنم یا از نظ خودشون و بقیه باعث سرفرازیشون نشم. من این حرفا رو برا هر کی که میخوام بگم به وسطاش که میرسم مسخرم میکنه و میگه برو بابا.تو مدرسه که اصلا نمیتونم بگم

میخوام برم حوزه، تو فامیل هم همه یجوری فکر میکنن. حرفایه منو نمیفهمن. شاید من دارم اشتباه میکنم. هر بار که خیلی ذهنم به این موضوع مشغول میشه میگم خدایا سپردم به خودت اما بازم دلم آروم نمیگیره. دانشگاه بقیه الله که خیلی کم دانشجو دختر میگیره، دانشگاه امام صادق هم میگن مصاحبه سختی دارم. نمیدونم باید چکار کنم. اونقدری هم درس نخوندم که امید به کنکور داشته باشم. آخه تقریباً حس میکردم مامان و بابام راضی شدن برم حوزه اما دفترچه هایه کنکور که اومد دیدم انگار خیلی دلشون میخواد من برم دانشگاه. خودمم خیلی دلم میخواد بتونم یه کاری واسه این کشور بکنم، خیلی دلم میخواد باعث افتخار کشورم بشم و جلو اما زمان سربلند باشم اما از خطراتش میتروسم. بخدا دارم دیوونه میشم. هم ازتون کمک و راهنمایی میخوام. هم اینکه حسابی واسم دعا کنید، دعا کنید هر جا میرم و هرچی میخونم وسیله ای بشه واسه رسیدن به خدا. و دعا کنید توفیق و اراده پیدا کنم محکم درس بخونم و به درس علاقه مند بشم و هر دعایه دیگه ای خودتون میدونید واسم بکنید. من سیده مطهره موسوی هستم

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: ۱- ظاهراً همین طور که دکتر فرموده‌اند در شرایطی نیستید که بتوانید بدون دارو خودتان را درمان کنید چون ذهنتان بر اراده‌تان غلبه کرده است. مصرف دارو و تقویت بدن و ورزش مرتب *إن شاء الله* مؤثر خواهد بود. ۲- آری اگر شرایط طوری است که سخن شما بر روی هم‌کلاسی‌هایتان تأثیر ندارد سکوت کنید مگر آن وقتی که می‌توانید دوستانه به بعضی از آن‌ها تذکر بدهید. در ضمن در مورد سؤال آخر حرف آن برادران که فرموده‌اند بگذار هرچه صلاح است پیش می‌آید حرف خوبی است به این شرط که شما در حدّ خودتان بدون اضطراب دروس را بخوانید و به خدا توکل کنید. موفق باشید